

# Analytical Model of Iran-Saudi Arabia Relations from 1979 to 2024

Sajad Mohseni<sup>1</sup> 

DOI: [10.48308/piaj.2025.238888.1655](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.238888.1655) Received: 2025/2/24 Accepted: 2025/6/18

Original Article

## Extended Abstract

**Introduction:** As two powerful neighbors and regional rivals, Iran and Saudi Arabia have always maintained complex relations. Beyond the commonly cited geopolitical and ideological differences, the roots of their current relationship can arguably be found in a deeper layer of mutual actions and reactions. This raises a fundamental question: what are the underlying foundations of the analytical model for Iran–Saudi Arabia relations? In response, it can be argued that these relations are shaped by three key variables: “uncertainty and unpredictability,” “accumulated crises,” and “institutionalized distance.” By considering these three interrelated factors—each of which can be evaluated on various levels—one can develop a more accurate understanding of the trajectory of Iran–Saudi Arabia relations and their likely future direction.

**Methods:** This study adopts a descriptive–analytical approach grounded in the use of cited sources. It seeks to provide a comprehensive analysis of the relationship between Iran and Saudi Arabia by exploring the three central concepts mentioned above: “uncertainty and unpredictability,” “accumulated crises,” and “institutionalized distance.”

**Results and Discussion:** Using these three conceptual variables, it becomes clear that unpredictability in Iran–Saudi Arabia relations has led to growing distrust, reinforcing a persistently negative perception each country holds of the other. As relations continue amid persistent uncertainty, this has resulted in the **accumulation of** crises—a situation in which the two nations have rarely achieved mutual understanding or resolution. Consequently, most bilateral crises have remained unresolved and have merely endured over time. The combined effect of unpredictability and cumulative crises has produced a third variable: institutionalized distance. Over the years, both Iran and Saudi Arabia

1. Assistant Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Ahl al-Bayt International University, Tehran, Iran. [S.Mohseni@abu.ac.ir](mailto:S.Mohseni@abu.ac.ir)



have adapted to a political existence that functions independently of the other, shaped by longstanding distrust and tension. This distancing is further exacerbated by factors such as the influence of the United States as a trans-regional power and the lack of economic interdependence between the two countries. Additionally, the emergence of a new Saudi leadership with a fundamentally different approach to foreign policy has further entrenched this distance.

**Conclusion:** Considering the three aforementioned variables, it appears unlikely that Iran–Saudi Arabia relations can continue without fragility, even following the normalization of ties. This fragility is heightened by the distinct international alignments of the two states. Both have chosen different global power poles and continue to rely heavily on oil-based economies. However, it is worth noting that Saudi Arabia, under its current leadership, is pursuing economic diversification and a transition to a post-oil economy through Vision 2030, potentially widening the economic gap between the two nations. In conclusion, although diplomatic normalization has occurred, there is no guarantee of enduring stability in the relationship. The situation appears even more precarious with the potential return of the Trump administration, which may pressure Saudi Arabia to align more closely with U.S. policies against Iran. Thus, despite formal diplomatic ties, Iran–Saudi Arabia relations remain vulnerable and subject to the complex interplay of longstanding structural tensions.

**Keywords:** Islamic Republic of Iran, Saudi Arabia, unpredictability, cumulative crises, institutionalized distance.

**Citation:** Mohseni, Sajad. 2025. Analytical Model of Iran-Saudi Arabia Relations from 1979 to 2024, Political and International Approaches, Summer, Vol 17, No 2, PP 67-87.



# الگوی تحلیلی روابط ایران و عربستان از ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۴

سجاد محسنی<sup>۱</sup>

DOI: [10.48308/piaj.2025.238888.1655](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.238888.1655)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۲۸

## مقاله پژوهشی

### چکیده مبسوط

**مقدمه و اهداف:** روابط ایران و عربستان به عنوان دو همسایه و رقیب قدرتمند منطقه‌ای، همواره با پیچیدگی‌های بسیار همراه بوده است. گذشته از تحلیل‌های رایجی که از اختلافات ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی دو کشور صورت می‌گیرد، شاید بتوان ریشه مناسبات کنونی را در لایه عمیق‌تری از کنش‌ها و واکنش‌های متقابل جستجو کرد. بر این اساس، سؤال مهم این است که مبانی الگوی تحلیلی روابط ایران و عربستان کدام‌اند؟ در پاسخ می‌توان گفت که روابط ایران و عربستان بر سه متغیر مهم «عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری»، «بحران‌های انباشتی» و «دوری نهادینه شده» استوار است. طبیعتاً با در نظر گرفتن این سه متغیر که هر کدام در سطوح مختلف قابل اثبات و ارزیابی هستند، می‌توان به درک صحیحی از روند روابط ایران و عربستان و سمت و سوی آینده روابط این دو کشور دست یافت.

**روش:** پژوهش پیش رو تلاش کرده تا با رویکردی تحلیلی - توصیفی و مبتنی بر منابع اسنادی تحلیلی جامعی از مناسبات ایران و عربستان ارائه دهد. در این راستا، روابط دو کشور را در قالب سه مفهوم «عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری»، «بحران‌های انباشتی» و «دوری نهادینه شده» تحلیل می‌کند.

**یافته‌ها:** بر اساس سه مفهوم و متغیر یاد شده، پیش‌بینی‌ناپذیری در روابط ایران و عربستان به مرور زمان منجر به بی‌اعتمادی در روابط شده که رویکرد منفی دو کشور به یکدیگر را تقویت کرده است. تداوم روابط در شرایطی که عدم قطعیت‌ها بر روندها غلبه داشته باشد منجر به انباشت بحران در روابط می‌شود. انباشت بحران به این معناست که دو کشور به ندرت توانسته‌اند به فهم مشترکی دست یابند به همین خاطر عمده بحران‌های متقابل در روابط مشمول گذر زمان شده است. آنچه می‌توان خروجی دو متغیر پیش‌بینی‌ناپذیری و بحران‌های انباشتی دانست، مولفه‌ای تحت عنوان دوری نهادینه شده است. دو کشور به این درک رسیده‌اند که در نتیجه یک

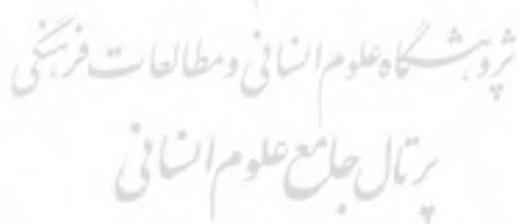
۱. استادیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه بین المللی اهل بیت، تهران، ایران. [S.Mo- hseni@abu.ac.ir](mailto:hseni@abu.ac.ir)



بی‌اعتمادی و تنش طولانی، به زیست سیاسی بدون نیاز به یکدیگر عادت کرده‌اند. این در شرایطی است که متغیرهایی مانند حضور و نفوذ ایالات متحده به عنوان قطب قدرت فرمانطقه‌ای و عدم وابستگی متقابل اقتصادی، میزان دوری نهاده‌ها شده در روابط دو کشور را تعمیق می‌بخشد. این روند با دولت جدید عربستان که اساساً رویکردی متفاوت به سیاست خارجی دارد تقویت شده است.

**نتیجه‌گیری:** با توجه به متغیر سه‌گانه یاد شده به نظر نمی‌رسد روابط ایران و عربستان علی‌رغم عادی شدن، بتواند به دور از شکنندگی به مسیر خود ادامه دهد به خصوص اینکه دو کشور جهت‌گیری بین‌المللی متفاوتی نیز دارند. هر دو قطب‌های متفاوت قدرت را انتخاب کرده و هر دو سیاست‌های اقتصاد نفتی را در پیش گرفته‌اند، اگرچه باید این نکته را یادآور شد که عربستان با دولت جدید خود در قالب چشم‌انداز ۲۰۳۰ به دنبال آن بوده تا متنوع‌سازی اقتصادی و حرکت به سمت اقتصاد پسانفتی را تجربه کند که در این صورت می‌توان شاهد میزانی از تفاوت در وضعیت درآمدهای اقتصادی دو کشور بود. در نهایت اینکه، اگرچه جمهوری اسلامی ایران و عربستان روابط خود را عادی‌سازی کرده‌اند، اما نمی‌توان تضمین کرد که این روابط در وضعیت عادی باقی بماند. این وضعیت با روی کار آمدن دولت ترامپ و فشار بر عربستان برای همکاری با کاخ سفید علیه ایران، شکننده‌تر نیز خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** جمهوری اسلامی ایران، عربستان، پیش‌بینی ناپذیری، بحران‌های انباشتی، دوری نهاده‌ها شده.



**استناددهی:** محسنی، سجاد. ۱۴۰۴. الگوی تحلیلی روابط ایران و عربستان از ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۴، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۷، شماره ۲، ۶۷-۸۷.



## ۱. مقدمه

گذشته از بررسی مناسبات ایران و عربستان بر اساس سطح تحلیل در قالب سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی که می‌تواند در جایگاه خود، تحلیل مناسبی ارائه دهد، سه مفهوم در پس این روابط وجود دارد که می‌تواند نگاهی جامع‌تر از مناسبات تاریخی دو کشور به دست دهد. رویکرد تاریخی به روابط ایران و عربستان نشان می‌دهد که این روابط به مرور زمان به رابطه‌ای پیچیده با شکاف‌های متراکم تبدیل شده است. این شکاف در روابط که عمودی و از سطح نخبگان تا عموم جامعه را در بر گرفته موجب شده تا «عدم قطعیت و پیش‌بینی ناپذیری» مهم‌ترین مفهوم در کنار «بحران انباشتی» و «دوری نهادینه شده» در روابط دو کشور باشد. این سه مفهوم به صورت تدریجی بر یکدیگر تأثیر گذارده و دو کشور رقیب منطقه‌ای را به‌مرور در دورترین نقطه از یکدیگر قرار داده است.

در سوی دیگر، فقدان درک متقابل از یکدیگر و کمترین میزان ارتباط در سطح عمومی جامعه، سبب شده تا تصویر نادرستی از دو کشور در افکار عمومی جامعه ایرانی و سعودی شکل بگیرد. در ترسیم چنین تصویر متقابلی از یکدیگر، چند رویداد را می‌توان مؤثر دانست از جمله وقوع انقلاب اسلامی ایران، حمله عراق به ایران، انفجار برج الخبر، سقوط صدام حسین، تحولات ۲۰۱۱، جنگ ائتلاف علیه یمن در مارس ۲۰۱۵ و حادثه سفارتخانه عربستان در ایران و در نهایت از سرگیری روابط در اسفند ۱۴۰۱. در کنار این موارد، نقاط عطف دیگری نیز هستند که سبب شکل‌گیری این مثلث مفهومی شده‌اند. تمامی این موارد موجب شده تا به‌صورت انباشتی، بحران در روابط دو کشور متراکم‌تر و امید به حل آنها دشوارتر شود. اگرچه اکنون روابط دو کشور در سطحی عادی و به دور از تنش اساسی قرار دارد، اما نگاهی به بحران‌های پیشین گویای این واقعیت است که در برهه‌های مختلف تاریخی، تنش‌های فی‌مابین در روابط تهران و ریاض تنها پذیرفته یا نادیده گرفته شده‌اند و عدم حل این بحران‌ها سبب شده تا روابط دو کشور همچنان در حالتی شکننده به سر ببرد.

به‌صورت مقدماتی باید گفت که با توجه به بحران انباشتی در مناسبات دو کشور و نوسان و پیش‌بینی ناپذیری در روابط، شکاف در سطوح نخبگان سیاسی به سطح عمومی جامعه سرایت کرده که این موضوع تا حدود زیادی منجر به «دوری نهادینه شده» نیز شده است. این مولفه هم در سطح نخبگان سیاسی و هم در سطح عموم جامعه منجر به «درک متفاوت امنیتی و معمای امنیت»، «عدم احساس نیاز به همکاری اقتصادی به‌خصوص در حوزه انرژی»، «تفاوت در بازیگری سیاسی بین‌المللی» و «روند متفاوت فرهنگی» نیز شده، موضوعاتی که به‌صورت مفصل در ادامه مورد توجه قرار خواهند گرفت. در این راستا، پیش از شروع بحث نگاهی اجمالی به ادبیات پژوهش در زمینه روابط متقابل انداخته خواهد شد و سپس با ارائه چارچوبی مفهومی پیرامون سه متغیر یاد شده به مهم‌ترین عوامل مؤثر بر روابط دو کشور به صورت تاریخی پرداخته می‌شود تا نشان داده شود که سه مفهوم استخراج شده، ریشه در سابقه تاریخی مناسبات دو کشور دارند.

## ۲. پیشینه پژوهش

مقاله «واکاوی قدرت نفوذ عربستان در منطقه و جهان اسلام و راهبرد مقابله با ایران» که در فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی به چاپ رسیده رویکردی سلبی به روابط ایران و عربستان دارد. این مقاله روابط دو کشور را رقابتی بی‌پایان بر سر حوزه نفوذ منطقه‌ای و ایدئولوژیکی می‌داند که در بسیاری از موارد منجر به تعارض منافع و رویارویی شده است. فرضیه اصلی این مقاله استفاده عربستان از ابزارهای سخت و نرم برای مقابله با جمهوری اسلامی است (پوراحمدی، قیاسی و قائمی، ۱۴۰۰: ۸۹).

در خصوص روابط متقابل ایران و عربستان کتابی تحت عنوان «عربستان و ایران: تنش برای شکل‌دهی به خاورمیانه (هویت و ژئوپلیتیک در خاورمیانه)» توسط سایمون مابون و ادوارد واستینگ در دانشگاه منچستر در ۲۰۲۲ به چاپ رسیده که پیرامون رقابت ایران و عربستان است. نقطه تأکید این مقاله تأثیر این رقابت و تنش بر فضای سیاسی خاورمیانه است. از دید نگارندگان مقاله، در نتیجه رقابت و تنش دو کشور موجودیت‌های خشونت‌آمیز منطقه‌ای افزایش یافته و از یک حوزه جغرافیایی به حوزه دیگر سرریز می‌کند (Mabon, 2022).

کتاب دیگری تحت عنوان «جنگ سرد در جهان اسلام، عربستان و ایران و منازعه برای برتری توسط دیلیپ هیرو در دانشگاه آکسفورد و سال ۲۰۱۸ به چاپ رسیده است. این کتاب اگرچه رویکردی ایدئولوژیک به منازعه تاریخی ایران و عربستان دارد، اما بر این عقیده است که مهم‌ترین متغیرها در شکل‌گیری نوع روابط ایران و عربستان، نفت و ایالات متحده آمریکا هستند. از دید نگارنده در حال حاضر یک «جنگ سرد چندجبهه‌ای» میان تهران و ریاض در حال جریان است (Hiro, 2018).

در زمینه رقابت ایران و عربستان، مقالات متعددی نیز به انتشار رسیده که به‌عنوان نمونه می‌توان به مقاله «امنیتی‌زدایی و پراگماتیسم در خلیج‌فارس: آینده روابط عربستان و ایران» اشاره داشت. این مقاله توسط سایمون مابون، سمیرا نصیرزاده و ایاد الرفاعی سال ۲۰۲۱ به چاپ رسیده است. این مقاله نقطه عطف توسعه تنش‌هایی ایران و عربستان به سایر کشورهای منطقه را سال ۲۰۰۳ می‌داند و برخلاف عمده کارهای مرتبط با ایران و عربستان به موضوع امنیتی‌زدایی دو کشور از یکدیگر و خروج پرونده‌های متقابل از حوزه سیاست حاد می‌پردازد (Mabon, Nasirzadeh, and Alrefai, 2021). در نهایت باید به این موضوع اشاره کرد که روابط ایران و عربستان همواره از جمله موضوعاتی بوده که فراوانی قابل توجهی از نظرات متفاوت را پیرامون خود می‌بیند. باوجود این، همواره حوزه مذکور از کمبود یک رویکرد جامع تاریخی و تحلیلی رنج می‌برد، رویکردی که بتواند با نگاهی به روندها و مسیر گذشته روابط دو کشور، پیش‌بینی قابل تأمل‌تری ارائه بدهد. این نارسایی است که پژوهش پیش رو تلاش دارد تا آن را پوشش دهد.

## ۳. چارچوب مفهومی: چرخه اثرگذاری متقابل

شاید بتوان گفت که سه مفهوم «عدم قطعیت و پیش‌بینی ناپذیری»، «بحران‌های انباشتی» و «دوری نهادینه شده» از جمله مفاهیمی هستند که می‌توانند نقش تعیین‌کننده در روابط متقابل ایران و عربستان

داشته باشند. باوجود این، نمی‌توان به‌صورت قاطعانه‌ای روشن کرد که کدام یکی از این سه متغیر بیشترین تأثیر را بر روابط گذاشته‌اند. اما باید گفت که دوری نهادینه شده می‌تواند نتیجه و خروجی دو متغیر دیگر باشد. در زیر به‌صورت خاص سه مفهوم بررسی خواهند شد تا بتوان دیدی جامع نسبت به روابط متقابل تهران - ریاض ارائه کرد.



شکل ۱: الگوی روابط ایران و عربستان (منبع: نگارنده)

بر اساس الگوی بالا ابتدا به مفهوم عدم قطعیت و پیش‌بینی ناپذیری اشاره خواهد شد، اگرچه چندان نمی‌توان میان دو متغیر در قاعده هرم تقدم و تأخری قائل شد.

### ۳-۱. عدم قطعیت و پیش‌بینی ناپذیری

اساساً مفهوم عدم قطعیت، برخاسته از نظریات آینده‌پژوهی است. عدم قطعیت منجر به افزایش ریسک و خطر می‌شود و شناسایی اولیه ریسک نیز احتمالاً نامشخص است و برخی از پیامدها و آسیب‌های آن نیز نامشخص باقی می‌ماند. در این میان مهم‌ترین وظیفه تحلیلگر این است که عدم قطعیت‌هایی که منجر به افزایش ریسک می‌شوند را شناسایی کند تا بتواند به ارزیابی و مدیریت آنها بپردازد (Yoe, 2019: 6). در این میان به‌خصوص در حوزه علوم اجتماعی، درک نیات از جایگاه خاصی برخوردار می‌شود.

والکر نیز در همین راستا درجه‌بندی نسبتاً جامعی از سطوح عدم قطعیت ارائه می‌دهد. این بحث که تحت عنوان «عدم قطعیت عمیق» از آن یاد می‌شود، طیفی از «قطعیت کامل» تا «عدم قطعیت کامل» را در برمی‌گیرد. این طیف خود پنج سطح را شامل می‌شود که در سطح اول «آینده به‌اندازه کافی روشن» ارائه می‌شود. در سطح دوم «آینده متناوب و همراه با احتمالات» است، سطح سوم شامل «آینده جایگزین با اولیت‌بندی<sup>۱</sup>»، سطح چهارم «تعدادی از آینده‌های باورپذیر» را در برمی‌گیرد و در نهایت در سطح پنجم، «آینده‌های ناشناخته» غلبه دارند (Walker and others, 2013). این سطح‌بندی می‌تواند در تعریف ساختار روابط کشورها در حوزه سیاست خارجی نیز مؤثر باشد، چراکه نوع نگاه یک کشور به بازیگر دیگر رقیب عموماً در یکی از سطوح پنج‌گانه قرار می‌گیرد.

1. Alternative future with ranking

مفهوم عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری اگرچه در حوزه روابط بین‌الملل به صورت عینی مورد توجه قرار نگرفته، اما در پس مفاهیمی مانند «برداشت‌های» بازیگران از یکدیگر میزان زیادی از عدم قطعیت نهفته است. در این خصوص جان میرشایمر نظریه‌پرداز رئالیسم تهاجمی یکی از مهم‌ترین معضلات کشورها در عرصه سیاست خارجی را پیش‌بینی‌ناپذیری و عدم قطعیت می‌داند. وی بر این باور است که عدم درک صحیح از نیات یکدیگر اگرچه به عنوان یکی از اصول نواقع‌گرایی پذیرفته شده، اما اینکه میزان تفاوت در درک نیات تا چه اندازه است، موضوعی دشوار برای اندازه‌گیری است که در خروجی رفتارها قابل‌سنجش است. کنت والتز نظریه‌پرداز رئالیسم تدافعی نیز بر این عقیده است که جنگ‌ها به دلیل عدم قطعیت و محاسبات نادرست به وقوع می‌پیوندند. به عبارت دیگر اگر دولت‌ها اطلاعات بیشتری داشتند، مبادرت به جنگ نمی‌کردند (میرشایمر، ۱۳۹۰: ۲۳). با وجود این در روابط بسیاری از کشورها، عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری منجر به وقوع جنگی مستقیم نشده، بلکه جنگ سرد به همراه «احاله مسئولیت»<sup>۱</sup> در قالب نیروهای نیابتی را به دنبال داشته است.

### ۲-۳. بحران‌های انباشتی

مفهوم دوم، بحران‌های انباشتی است که در نتیجه بدکارکردی سیستم‌های سیاسی در حل بحران رخ می‌دهد. تا حدود زیادی می‌توان گفت که این مفهوم برگرفته از رویکردهای مارکسیستی به اقتصاد است که در حوزه سیاست داخلی نیز مورد توجه قرار گرفته است. اساساً مفهوم انباشت در ادبیات سرمایه‌داری به اختلاف حاصل از دستمزد و سود تحت عنوان «رژیم انباشت»<sup>۲</sup> اشاره دارد که با تضاد مداوم بین منافع و نیازهای سرمایه‌داری از یک سو و منافع طبقه کارگر از سوی دیگر مشخص می‌شود (Favela Gavia, 2022: 7). اگرچه این مفهوم می‌تواند در بسیاری از حوزه‌های دیگر از جمله سیاست و روابط بین‌الملل هم به کار برود، اما جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم سیاسی به ندرت از مفهوم «انباشت» در پژوهش‌های خود استفاده کرده‌اند. جامعه‌شناسان اقتصادی نیز عمدتاً بر ساختار «عرضه و تقاضا» بر اساس فرمول قیمت‌ها تمرکز داشته‌اند (ansaloni and others, 2019: 2).

در حوزه سیاست داخلی بیشتر بر مفهوم بحران تمرکز شده که حوزه توسعه سیاسی است. در این خصوص لوسین پای<sup>۳</sup> پنج نوع بحران را نام می‌برد که انباشت آنها می‌تواند ضمن جلوگیری از توسعه سیاسی، بقای رژیم را نیز به خطر بیندازد که این پنج نوع بحران شامل بحران هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ و توزیع می‌شود که این بحران‌ها در جوامع در حال گذار رخ می‌دهند (ساوه درودی، خلیلی و ملکی، ۱۳۹۲: ۴۳). در مجموع به نظر می‌رسد در خصوص بحران انباشت، تمرکز حوزه اقتصاد بر انباشت و سیاست بر بحران است. در بعد سیاست خارجی نیز می‌توان گفت که بحران‌های متراکم و حل نشده را شامل می‌شود که در بلندمدت بر روابط متقابل کشورها تأثیر می‌گذارد و در نهایت می‌تواند منجر به تنش در روابط متقابل شود که خروجی آن دوری نهادینه شده خواهد بود.

1. Buck passing  
2. Accumulation Regime  
3. Lucian Pye

### ۳-۳. دوری نهادینه شده

در نهایت سومین مفهوم، دوری نهادینه شده است که به فرایند عادت به زیست بدون یکدیگر گفته می‌شود. دوری نهادینه شده می‌تواند یک خروجی مهم از دو بدکارکردی سیستم سیاسی در حوزه سیاست خارجی باشد که شامل عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری در روابط و بحران‌های انباشتی در مناسبات متقابل می‌شود. دوری نهادینه شده در واقع بر اساس تعریف منفی از صلح استوار شده، آنچه که رویکرد واقع‌گرایی بیش از سایر نظریات در روابط بین‌الملل به آن توجه دارد. در رویکرد هابزی و رئالیسم کلاسیک، انسان‌ها در ذات خود جنگ‌طلب هستند، بنابراین تنها «فقدان خشونت و یا ترس از خشونت» به معنای صلح تلقی شده که از آن به‌عنوان «صلح منفی» تعبیر می‌شود (Shields, 2017: 6).

جان گالتونگ نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بنیان‌گذاران مطالعات صلح، میان صلح مثبت و منفی تمایز قائل می‌شود و تعریف صلح منفی را تنها «نبود جنگ» و دیگر اشکال خشونت در سطح بالا تعریف می‌کند. این در حالی است که بسیاری از رویکردهای هنجاری به تعریف مثبتی از صلح که شامل عدالت، فقدان تبعیض و برابری می‌شود اعتقاد دارند (Galtung, 1985: 141-158). با تمام این اوصاف، اما در حوزه مطالعات امنیتی و روابط بین‌الملل که تحت سلطه رویکردهای رئالیستی است، تعریف منفی از صلح روشن‌تر به نظر می‌رسد. به‌صورت کلی و بر اساس این روند، دوری نهادینه شده تعبیر دیگری از صلح سرد و تنها فقدان جنگ در روابط دو کشور یا دو مجموعه باشد که برابر با تعریف منفی از صلح است.

یک تفاوت مهم و بزرگ در اینجا میان مفاهیم یاد شده و دوری نهادینه شده اما در مدت زمان آن است. دوری نهادینه شده به‌نوعی ناظر بر دوره طولانی‌تری از صلح منفی است که طرفین تمایلی به بهبود روابط به دلایل مختلف از جمله عدم نیاز به همکاری متقابل پیدا نمی‌کنند. در چنین شرایطی زیست بدون نیاز به یکدیگر به بخشی از سیاست خارجی طرفین تبدیل می‌شود که به‌صورت دقیق مفهوم دوری نهادینه شده را بازنمایی می‌کند. در ادامه به‌صورت مفصل در قالب نمونه‌های تاریخی به روابط ایران و عربستان در قالب مثلث مفهومی فوق پرداخته خواهد شد.

در خصوص مزیت این الگوی تحلیلی باید گفت که الگوی «چرخه متقابل متغیرهای سه‌گانه» تلاش کرده تا به صورت ریشه‌ای به مسئله موجود میان ایران و عربستان نگاه کند. این در حالی است که عمده تحلیل‌های رایج در روابط متقابل، رویکردی سنتی داشته و متغیرهای ژئوپلیتیک، ایدئولوژیک و یا بازیگر مداخله‌گر یعنی ایالات متحده را در نظر داشته‌اند. الگوی تحلیلی حاضر تمامی این متغیرها را در چتر مفهومی خود پوشش داده است. از سوی دیگر سعی شده تا مفاهیمی از آینده‌پوهی، اقتصاد و روانشناسی به یکدیگر پیوند داده شود چرا که مسائل موجود میان ایران و عربستان تا حدود زیادی متأثر از سطوح مختلفی مانند ذهنیت رهبران، ساختار نظام بین‌الملل، روحیه جمعی و عمومی، نگاه ملت‌ها به یکدیگر و انباشت این متغیرها است که پژوهش موجود تلاش کرده تا آنها را در قالب پیوند مفهومی مورد بررسی قرار بدهد.

#### ۴. یافته های پژوهش

در این بخش تلاش شده تا سه متغیر عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری، بحران‌های انباشتی و عدم تلاش برای حل مسائل قدیمی و در نهایت دوری نهادینه شده که به‌نوعی می‌توان گفت در نتیجه دو متغیر پیشین است در قالب عملی بررسی شود. برای دستیابی به این منظور ابتدا مفهوم عدم قطعیت بررسی می‌شود.

##### ۴-۱. عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری در روابط ایران و عربستان

آنچه بیش از هر کنش کلامی و عملی بر روابط ایران و عربستان تأثیر گذاشته، نوع نگاه و برداشت رهبران دو کشور نسبت به یکدیگر است. این برداشت خود محصول رفتارهای پیش‌بینی‌ناپذیری است که در تاریخ روابط متقابل رخ داده است. روابط دو کشور مملو از تحولاتی است که به طرز قابل توجهی مسیر روابط را میان صلح سرد تا جنگ سرد در نوسان قرار داده است. به این مقدمه باید گفت که مفهوم عدم قطعیت تا حدود زیادی برخاسته از «ناتوانی رهبران سیاسی در درک نیات یکدیگر» است. از سوی دیگر این ناتوانی سبب شده تا همواره «بی‌اعتمادی» مهم‌ترین مشخصه رفتاری دو بازیگر باشد. به‌صورت تاریخی می‌توان به موارد متعددی از عدم قطعیت در رفتار اشاره داشت که رویدادهایی پیش از انقلاب اسلامی مانند قطع روابط در پی اعدام ابوطالب یزدی تا حادثه سفارتخانه ایران را شامل می‌شود.

##### ۴-۱-۱. نوسان و پیش‌بینی‌ناپذیری از ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۵

به‌صورت کلی باید روابط ایران و عربستان را پس از انقلاب اسلامی به دو برهه تاریخی تقسیم کرد که شامل انقلاب اسلامی تا ۲۰۱۵ از یک سو و ۲۰۱۵ تا حال حاضر می‌شود. مهم‌ترین وجه تمایز برهه اول با دوم این است که در برهه اول می‌توان شاهد برتری روندها بر شگفتی‌ساز بود. با روی کارآمدن دولت جدید شرایط به گونه‌ای پیش رفت که به صورت فشرده رفتارهای هیجانی بر عقلانیت سیاسی پیشی گرفت که منجر به نوسان شدید در روابط شد. با وقوع انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ نخستین عدم قطعیت برای دولت سعودی و به خصوص ملک خالد و شاهزاده فهد ایجاد شد. اگرچه ملک خالد موضوع انقلاب ایران را «مسئله‌ای داخلی خوانده بود که باید مردم ایران آن را حل کنند» اما درواقع تصور وی بر این بود که آنچه به مانند کودتایی که در عراق و مصر رخ داد در ایران نیز رخ خواهد داد.

با وجود این، غیراسلامی خواندن حکومت پهلوی از سوی رهبران انقلابی ایران، پادشاهی‌های حوزه خلیج فارس را به این ذهنیت هدایت کرد که دولت ایدئولوژیک متفاوتی در منطقه در حال شکل‌گیری است بر همین اساس این باور نهادینه شد که جمهوری اسلامی درصدد صدور انقلاب برخواند آمد که نتیجتاً چالش‌های مشابهی را در این کشورها شکل خواهد داد (Hiro, 2018: 63-64). وقوع جنبش‌هایی در استان الشریقه عربستان که پایگاه شیعیان این کشور است رهبران سعودی را در خصوص صدور انقلاب به یقین رساند. «احساس تهدید» از حکومت جدید منطقه رفتارهای سعودی را در قبال ایران تهاجمی کرد. دولت سعودی در نخستین گام تلاش کرد تا کنترل خود را بر شیعیان سعودی افزایش دهد. در نوامبر ۱۹۷۹ شیعیان عربستان اقدام به برگزاری مراسم محرم کردند و در نهایت تنش فزاینده‌ای شکل گرفت (Furtig, 2006: 37).

این تصویر سعودی از رویکرد تهاجمی ایران با شکل‌گیری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بیشتر نیز شد. در جریان گروگانگیری و اشغال سفارت آمریکا در تهران نیز دولت سعودی نوعی برداشت منفی به مسئله داشت. ریاض بر این عقیده بود که رونالد ریگان توافق پنهانی با تهران انجام داده است. این تصور تا حدود زیادی حمایت ایالات متحده از متحدانش در منطقه را زیر سؤال برده بود چراکه پیش از این نتوانسته بود از دولت پهلوی حفاظت بکند (Hiro, 2018:96). این رویکرد عربستان در ادامه با عدم حمایت دولت آمریکا از حسنی مبارک در پی تحولات بهار عربی تشدید شد. عربستان همواره بر این عقیده بود که با کنار رفتن یک حکومت نسبتاً سکولار، رقیب ایدئولوژیک جدیدی در منطقه ظهور کرده که می‌تواند حوزه نفوذ دولت سعودی در جهان اسلام را کاهش بدهد. این برداشت رهبران سعودی از همان ابتدای وقوع انقلاب اسلامی، تنش میان دو کشور بر سر حوزه نفوذ در جهان را توسعه داد (Terrill, 2012: 1-2). شاید بتوان گفت که پایدارترین درک سعودی از جمهوری اسلامی ایران، تلاش تهران برای تسلط بر جهان اسلام بوده که با تحولات ۲۰۱۱ و افزایش نفوذ ایران تعمیق شد.

جنگ عراق علیه ایران، دومین شگفتی‌ساز تعیین‌کننده در روابط دو کشور را ایجاد کرد. با وقوع این جنگ، اگرچه ریاض به دنبال حمایت از دولت عراق بود، اما به نوعی رویکرد مشابهی به هر دو کشور داشت. از دید ریاض هم ایران در ابتدای راه و هم دولت صدام حسین، ساختارهای تجدیدنظرطلبی در نظر گرفته می‌شدند که می‌توانستند نظم منطقه‌ای را به زیان دولت سعودی تغییر دهند. بر این اساس ریاض بر آن شد تا در برابر این موج تجدیدنظرطلبی، شورای همکاری خلیج فارس را به کمک بحرین، عمان، قطر، کویت و امارات در ۲۵ می ۱۹۸۱ تأسیس کند. از سوی دیگر در ۸ فوریه ۱۹۸۲ در پی دیدار وزیر دفاع ایالات متحده، «کسپر وینبرگر»<sup>۱</sup> از ریاض، پیشنهاد تشکیل «کمیته نظامی مشترک سعودی - آمریکایی» داده شد (Hiro, 2018:98). این اقدام در واقع واکنش دوم جمعی پس از شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس به نگرانی از جانب سیاست‌های منطقه‌ای ایران بود.

پس از بهبود موقتی روابط با وقوع حادثه ربوده شدن هواپیمای سعودی در نوامبر ۱۹۸۴ توسط اتباع یمن و فرود آن در فرودگاه مهر آباد و اقدامات مثبت جمهوری اسلامی در حل این موضوع، بار دیگر در ۱۹۸۷ تنش‌ها در پی برخورد پلیس سعودی با حجاج ایرانی که منجر به کشته شدن افرادی در این حادثه شد، افزایش یافت. در شرایطی که در دهه ۱۹۹۰ روابط ایران و عربستان از برهه پرتنش خود تا حدودی عبور کرده بود، بار دیگر یک شگفتی‌ساز بزرگ روند حرکتی تهران و ریاض را تغییر داد و انفجار برج های‌الخبر در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۶ شرایط را به صورت کامل تغییر داد. عربستان در این حادثه حزب الله و ایران را متهم کرد که اگرچه این موضوع از سوی تهران رد شد، اما حکایت از نوع نگاه دولت سعودی به جمهوری اسلامی داشت.

در هزاره جدید فعالیت‌های هسته‌ای ایران مهم‌ترین دغدغه دولت سعودی در دهه اول قرن جدید بوده است. ریاض با تصور تهاجمی بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران به صورت علنی و غیرعلنی حمایت خود از مقابله با سیاست ایران را اعلام کرد و فعالیت‌های هسته‌ای ایران به مهم‌ترین دغدغه دولت سعودی و

1. Caspar Weinberger

شورای همکاری خلیج فارس تبدیل شد. اگرچه همواره ریاض بر آن بوده تا از رویارویی مستقیم با ایران پرهیز کند اما تنش به صورت غیرمستقیم در سطح بالا دنبال می‌شد (Solomon, 2011). تحولات ۲۰۱۱ موضع کاملاً متفاوت دو کشور را در پی داشت. افزایش قدرت جمهوری اسلامی به همراه توسعه فعالیت‌های هسته‌ای از یک سو و نفوذ ایران در منطقه در پی خلأ قدرت منطقه‌ای، حداکثر پیش‌بینی‌ناپذیری را در روابط دو کشور ایجاد کرد به صورتی که بارها سخن از رویارویی مستقیم به میان آمد. با عبور انقلاب از شمال آفریقا به حوزه خلیج فارس و شامات، احساس تهدید از سوی دولت سعودی به عنوان یک دولت طرفدار حفظ وضع موجود به اوج خود رسید. دولت سعودی بسیاری از تحولات از جمله یمن را اقدامی از سوی جمهوری اسلامی برای افزایش فشار بر عربستان تفسیر کرد. در پاسخ به تحولات منطقه‌ای، دولت ملک عبدالله برای جلوگیری از وقوع انقلاب در مصر و تسری آن به سایر کشورها تصمیم به حمایت مالی ۴ میلیارد دلاری از دولت مصر گرفت. سیاست «سد نفوذ» عربستان در قبال ایران، برای جلوگیری از تسلط ایران بر منطقه با گسترش انقلاب‌ها به شرق دریای سرخ با جدیت بیشتری پیگیری شد (Terrill, 2012: 1-2). بحران‌های انباشتی در روابط دو کشور با روی کارآمدن دولت هفتم سعودی روابط دو کشور را وارد فاز جدیدی کرد. ریاض که پیش از این در موضع انفعالی، عمدتاً رویکرد واکنشی به سیاست‌های جمهوری اسلامی داشته، تلاش کرد تا فعالانه‌تر در سیاست‌های منطقه‌ای دخالت داشته باشد که منجر به جنگ یمن و سیاست‌های داخلی متفاوت شد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

#### ۴-۱-۲. دولت جدید سعودی و غلبه عدم قطعیت‌ها بر روندها

تغییر رهبران سیاسی در عربستان سبب «تغییر پارادایم» در سیاست خارجی این کشور نیز شد. ریاض بر آن بود تا رفتاری «کنش‌مند» در سیاست منطقه‌ای داشته باشد. دولت ملک سلمان و به‌خصوص محمد بن سلمان تلاش‌های خود را برای ایجاد توازن در سیاست‌های منطقه‌ای علیه ایران در قالب تصمیم‌گیری در قالب جنگ یمن کانالیزه کرد. این تصمیم دولت سعودی با حمله نیروهای ائتلاف به رهبری عربستان به یمن در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ عملیاتی شد که دور جدیدی از تنش‌ها در روابط را به دنبال داشت. پیش از شروع جنگ، دولت سعودی تلاش کرد تا تصویری از رویارویی غیرمستقیم با ایران را نهادینه کند و رسانه‌های آن نیز در همین راستا این جنگ را تقابل با توسعه شیعی‌گرایی از سوی ایران تعریف کردند (Darwich, 2018: 3). تنش‌های لفظی و تاکتیکی در یمن نیز حکایت از آن داشت که دولت سعودی، جمهوری اسلامی را مهم‌ترین بازیگر خارجی رقیب در حیط خلوت خود می‌داند.

حادثه منا در ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۵ عملاً عربستان را در موضع ضعف قرار داد، واقعه‌ای که منجر به افزایش فشار از سوی کشورهای اسلامی بر ریاض به سبب عدم مدیریت و افزایش درگذشتگان شد. رسانه‌های نزدیک به دولت سعودی، فشار ایران بر عربستان در پی این حادثه را در قالب رقابت بر سر رهبری جهان اسلام و تلاشی برای تضعیف عربستان تفسیر کردند. از دید این رسانه‌ها، جمهوری اسلامی از این حادثه درصدد امتیازگیری از عربستان است (Khairallah, 2015). این حادثه در نهایت تنش‌های سیاسی و جنگ

رسانه ای میان دو کشور را در پی داشت که زمینه را برای اقدامات تهاجمی‌تر دو کشور علیه یکدیگر فراهم می‌ساخت.

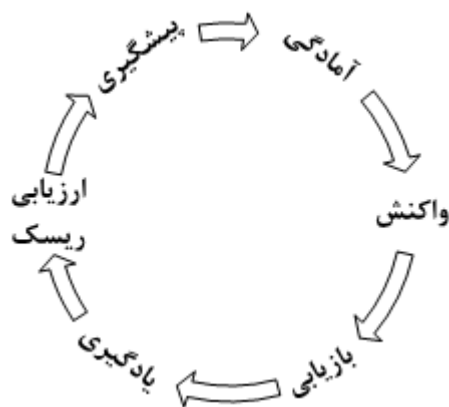
اعدام شیخ نمر نیز عملاً نشان دهنده برداشت دولت سعودی از تلاش‌های ایران برای اثرگذاری بر فضای داخلی این کشور و به خصوص جمعیت شیعیان آن بود. در ۲ ژانویه ۲۰۱۶، ریاض اعدام شیخ نمر النمر، روحانی شیعه را که مخالفت شدید خود را با خاندان سلطنتی سعودی ابراز کرده بود و ۴۶ معترض دیگر را اعلام کرد. تظاهرکنندگان در قطیف، شرق عربستان، جایی که اکثر اقلیت شیعه در آن زندگی می‌کنند، تظاهرات کردند. در مقابل جمهوری اسلامی نیز اعلام کرد که عربستان «هزینه بالایی پرداخت خواهد کرد». تداوم افزایش تنش میان تهران و ریاض در نهایت منجر به حمله به سفارتخانه سعودی در تهران و کنسولگری این کشور در مشهد شد و یک روز پس از این حادثه دولت سعودی اعلام کرد که تمام روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرده و به دیپلمات‌های ایرانی ۴۸ ساعت فرصت داد تا خاک عربستان را ترک کنند.

فضا زمانی بحرانی‌تر شد که برخی از دولت‌های حوزه خلیج فارس نیز حمایت خود از تصمیم دولت سعودی را اعلام کردند. علاوه بر این، مقامات سعودی طی سفر خود به پاکستان به دنبال آن بودند تا تعهدات مقامات نظامی پاکستان را تضمین کنند که هرگونه حمله (حمله تلقی شده از سوی ایران) به خاک عربستان، پاسخ قوی پاکستان را در پی خواهد داشت (Mamadkul, 2017: 80). با این تفسیر به نظر می‌رسد وزن تحولات پیش از ۲۰۱۵ که شامل وقوع انقلاب و جنگ عراق علیه ایران و همچنین آشکار شدن فعالیت‌های هسته‌ای بوده در تقابل با دوره دوم بیشتر بوده اما اینکه چگونه در برهه دوم روابط پرتنش‌تر پیگیری شده است به «تعمیق درک رهبران سعودی از تهدید آمیز بودن ایران» و «رویکرد هیجانی دولت جدید سعودی» بر می‌گردد که سبب شده در دوره دوم به نوعی باعث افزایش شگفتی‌سازها و اتفاقات پیش‌بینی‌ناپذیر بر روند روابط شده است. در ادامه به موضوع «بحران‌های انباشتی» پرداخته خواهد شد که با توجه به تمرکز بحث ابتدایی بر تحلیل تحولات، بیشتر معطوف به نحوه تعامل دو کشور در حل یا عدم حل این بحران‌ها خواهد بود.

#### ۲-۴. بحران‌های انباشتی در روابط ایران و عربستان

در ابتدا باید عنوان کرد که بسیاری از بحران‌هایی که در بحث قبل مورد ارزیابی قرار گرفت، بدون ارائه راه‌حل خاصی تنها مشمول گذر زمان در روابط متقابل ایران و عربستان شده است به همین خاطر می‌توان عنوان «بحران‌های انباشتی» را بر آن اطلاق کرد. یکی از مهم‌ترین دلایلی که بحران در روابط ایران و عربستان چندلایه و عمیق شده به صورتی که حتی در شرایطی که روابط دو کشور از سرگرفته همچنان شکننده به نظر می‌رسد «پیش‌بینی‌ناپذیری» است. به صورت کلی همواره چرخه بحران و مدیریت بحران، یک چرخه پایان‌ناپذیر است که متضمن شش مرحله است. این شش مرحله شامل ارزیابی ریسک، پیشگیری، آمادگی، واکنش، بازیابی و یادگیری از بحران است (Pursiainen, 2018: 5). هیچ کدام از این مراحل را نمی‌توان بر دیگری مقدم دانست، چراکه همواره دولت‌ها در میانه تاریخ به

مدیریت می‌پردازند و طبیعتاً در معرض بحران‌های مداوم نیز هستند. در شکل زیر به مراحل شش‌گانه به صورت تصویری اشاره شده است.



شکل شماره ۲: چرخه مدیریت بحران (منبع: Pursiainen, ۲۰۱۸: ۵)

آنچه از روابط متقابل ایران و عربستان برمی‌آید این است که در خصوص بسیاری از رخدادها ارزیابی ریسک صورت گرفته، ولی منجر به پیشگیری نشده است. این موضوع در برهه‌های مختلف تاریخی این تصور را به خصوص برای طرف سعودی ایجاد کرده که تمایلی از سوی تهران برای پیشگیری وجود نداشته است. این «برداشت» و تفسیر می‌تواند برای تهران متفاوت باشد به این معنا که تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی در مرحله ارزیابی ریسک دچار اشکال شده‌اند. این موضوع در خصوص صدور انقلاب و ریسک‌های ناشی از آن می‌تواند صادق باشد به صورتی که ارزیابی ریسک این رفتار از سوی دولت سعودی به مراتب بالاتر از واقعیت قرار داشت، به صورتی که دولت سعودی و به صورت خاص ملک خالد، حادثه اشغال مکه از سوی «جهیمان بن محمد العتیبی» و «محمد بن عبدالله القحطانی» را نخستین سیگنال تلاش جمهوری اسلامی برای شروع تحولات سیاسی در عربستان تفسیر می‌کردند (Hiro, 2018: 74).

در واقع می‌توان گفت که همین «برآورد بیش از حد» از ریسک سبب شد تا دولت سعودی علی‌رغم اینکه جمهوری اسلامی ایران و عراق صدام حسین را در یک دسته «تجدید نظر طلب» قرار داده بود، تمایل به حمایت از دولت عراق در جنگ علیه ایران بگیرد. پایان جنگ عراق علیه ایران و بهبود نسبی روابط ایران و عربستان در پی جنگ دوم خلیج فارس، دیری نپایید، چراکه با اتهام دست داشتن در انفجار برج‌های الخبر، عربستان نشان داد که همچنان برداشت تهدیدآمیزی از جمهوری اسلامی دارد. گذشته از جزئیات این اتفاق آنچه اهمیت دارد این است که هر دو کشور هیچگاه وارد حل مسئله در این خصوص نشدند. عربستان اسناد کافی برای اثبات اتهام خود به دست نیاورد. سیاست سعودی در خصوص اتفاق یاد شده مبتنی بر الگوی «یادگیری» از تجربیات گذشته بوده است.

هزاره جدید و افشای فعالیت‌های هسته‌ای و حمایت عربستان از تحریم‌ها علیه ایران نشان داد که بحران

در روابط دو کشور وارد لایه‌های جدیدی شده که این بحران با نقطه عطف مهمی به نام انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱ عمیق‌ترین حالت خود را تجربه کرد. پیش از این در برهه زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ عربستان سه رویکرد را در قبال ایران اتخاذ کرد نخست مقامات سعودی سعی کردند با اقداماتی مانند حمایت از برنامه هسته‌ای ایران به شرط اجازه بازرسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، دولت جدید احمدی‌نژاد را برای کاهش منابع تنش راضی کنند (Altorai, 2012: 251). دوم، زمانی که این رویکرد بی‌ثمر بود، سعودی‌ها مذاکرات راهبردی را در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ آغاز کردند و زمانی که از این مسیر نیز به نتیجه نرسیدند در گام سوم دولت عربستان تلاش کرد تا با ایجاد فشار بین‌المللی، خواستار نرم‌تر شدن مواضع ایران شود و شاهزاده بندر بن سلطان به سراسر جهان سفر کرد تا از دیگر کشورها بخواهد به ایران فشار بیاورند. اگرچه این مسیر از معدود مسیرها برای حل تنش متقابل بود اما باز هم نتوانست به حل مسئله منجر شود (Altorai, 2012: 251).

پس از انقلاب‌های منطقه‌ای در ۲۰۱۱ نه تنها تفاهمی میان دو کشور بر سر حوزه نفوذ شکل نگرفت، بلکه هر دو کشور درگیر «معمای امنیت» در منطقه شده و یک دوره طولانی را در شرایط رقابت نظامی آغاز کردند که خروجی این رقابت خود را در قالب جنگ‌های داخلی و گروه‌های نیابتی نشان داد که تنها روابط دو کشور را بدتر کرد (Farihat, 2020: 8). رویکرد تهدیدآمیز دو کشور و منافع متعارض ایران و عربستان در خصوص مصر، یمن به عنوان مهم‌ترین نقطه حساسیت عربستان، سوریه و بحرین آنها را در دورترین نقطه از یکدیگر قرار داد. عربستان، یمن را حوزه نفوذ غیرقابل مذاکره خود تعریف می‌کرد و اساساً نشان داد که جایی برای حل مسئله یمن باقی نخواهد گذاشت.

علاوه بر این عربستان در سپتامبر ۲۰۱۵ یک اتحاد نظامی را متشکل از سی و چهار کشور اسلامی به منظور مبارزه با تروریسم تشکیل داد که عدم حضور ایران، عراق، سوریه و لبنان را در پی داشت (Browning and Irish, 2015). این اقدام حکایت از یک صف‌بندی جدیدی داشت که نشان دهنده ایجاد بازدارندگی مؤثر علیه ایران در منطقه است. اعدام شیخ نمر نیز در کنار اینکه علی‌رغم اصرار او بامام مبنی بر توقف اعدام معترضان، به وی پیام فرستاد که به واسطه عدم حمایت از متحدان در بهار عربی به دولت ایالات متحده اعتماد نخواهد کرد، تلاش کرد نشان دهد که از تهدیدهای جمهوری اسلامی در رابطه با عواقب اعدام شیخ نمر نیز نخواهد ترسید. این رفتار عربستان در دوران حکومت جدید سعودی عملاً تمامی مسیرهای حل منازعه میان دو کشور را که با تحولات ۲۰۱۱ به اوج رسیده بود، مسدود کرد (Castiel, 2016).

به قدرت رسیدن دونالد ترامپ و دیدار از عربستان به عنوان نخستین مقصد سفرهای خارجی دولت جدید و سپس عقب‌نشینی وی از برجام در می ۲۰۱۸ عملاً عربستان را در موضعی قرار داد که تلاش کند خود را با سیاست «فشار حداکثری» ترامپ همراه کند به همین خاطر تلاش‌های حداقلی برای حل منازعه بین دو کشور نیز به پایین‌ترین حد خود رسید و با حمله به سفارت سعودی در تهران و کنسولگری این کشور در مشهد، روابط دو کشور به مرحله‌ای بی‌بازگشت در تاریخ رسید.

آنچه از مجموع این شرایط برمی‌آید این است که چرخه شش مرحله‌ای مدیریت بحران، در روابط دو کشور به نحو مطلوبی عمل نکرده است. به ویژه هر دو کشور و به خصوص عربستان در مرحله ارزیابی

ریسک بیش از حد محتاط عمل کرده است. عربستان به سبب عدم قطعیت و پیش‌بینی ناپذیری بالا هیچگاه نتوانسته آمادگی بالایی در مواجهه با بحران از خود نشان دهد، بنابراین دستگاه سیاسی این کشور مستقیماً وارد مرحله واکنش شده و سپس یادگیری را در دستور کار قرار داده که در واقع مرحله «یادگیری» معنای کاملی برای بحران‌های انباشتی حل نشده است. در سوی مقابل جمهوری اسلامی ایران همواره رویکردی فعالانه‌تر در سیاست خارجی داشته، به همین سبب از آمادگی بالاتری برای بازی در شرایط بحران برخوردار بوده که تا میزان زیادی غافلگیری جمهوری اسلامی در مقابل دولت سعودی را کاهش داده است. مجموع این شرایط دو کشور را به سمت دوری نهادینه شده سوق داده، به صورتی که اگرچه «از سرگیری روابط» در دستور کار قرار گرفته است، اما همچنان عدم پیوند عمیق متقابل روابط را به مانند گذشته شکننده کرده است. در ادامه این بحث بیشتر توضیح داده خواهد شد.

#### ۳-۴. دوری نهادینه شده در روابط ایران و عربستان

به صورت مستقیم دوری نهادینه شده را می‌توان خروجی دو وضعیت پیشین، یعنی پیش‌بینی ناپذیری و انباشت بحران دانست. به عبارت دیگر در وضعیت افزایش عدم قطعیت‌ها دو بازیگر تلاش کرده‌اند تا به زیست سیاسی بدون نیاز به یکدیگر ادامه دهند. باوجود این، دو متغیر میانجی دیگر نیز بر دوری نهادینه شده دو کشور تأثیر قابل توجهی داشته‌اند که شامل فقدان «وابستگی متقابل اقتصادی» و آمریکا به عنوان «شریک استراتژیک» سعودی می‌شود.

عربستان و جمهوری اسلامی ایران از معدود کشورهای منطقه‌ای هستند که در دورترین نقطه اقتصادی از یکدیگر قرار گرفته‌اند. این سیاست به مرور و در نتیجه تحولات تعیین کننده رخ داده و منجر به شکاف فزاینده شده است. عدم وجود منافع اقتصادی متقابل نیز به این روند دامن زده است. اکثر لیبرال‌های قرن نوزدهم با جان استوارت میل موافق بودند که «گسترده‌ی زیاد و افزایش سریع تجارت بین‌المللی تضمین اصلی صلح جهان است». این رویکرد در نقطه مقابل نگاه مرکانتیلیستی قرار دارد که اقتصاد را «بازی با حاصل جمع صفر» می‌داند. از دید رویکرد لیبرالیستی، مناسبات تجاری بر پایه تخصیصی شدن کالا و «مزیت نسبی» است (Levy and Mulligan, 2022: 5). هم‌راستا با رویکردهای لیبرالیستی و البته با کمی تفاوت در جزئیات، برخی از واقع‌گرایان هم بر این عقیده هستند که وابستگی متقابل اقتصادی می‌تواند اثر آرام بخشی بر روابط دو کشور داشته باشد به گونه‌ای که تمایل برای برخورد خشونت آیز را به دلیل سودآوری ارتباط کاهش می‌دهد.

از دید این جریان از واقع‌گرایی، اقتصاد اهمیت بالایی دارد اما در مقایسه با ملاحظات راهبردی که ناظر بر موضوعات امنیتی است، اثر کمتری دارد (Buzan, 1984: 597) میرشایمر نظریه‌پرداز رئالیسم تهاجمی چنین اعتقادی دارد. در سوی دیگر جریان‌های دیگر رئالیستی وابستگی متقابل اقتصادی را باعث افزایش تنش می‌دانند. این مسئله در خصوص روابط ایران و عربستان به گونه‌ای دیگر است. هر دو کشور به عنوان مهم‌ترین تولیدکننده‌های نفت جهان شناخته می‌شوند که مهم‌ترین منبع درآمد آن‌ها محسوب می‌شود، این بحث اما در خصوص عربستان پس از چشم‌انداز ۲۰۳۰ به گونه‌ای دیگر در حال تغییر است،

برنامه‌ای که اولویت خود را «متنوع‌سازی اقتصادی» به عنوان یکی از مهم‌ترین ستون‌های گذار اقتصادی از اقتصاد نفتی به پسا نفتی قرار داده است (Havrlant and Darandary, 2021: 3-5). به هر حال آنچه مشخص است اینستکه ابزار نفت همواره در مناقشات سیاسی بیشتر منجر به بازی با حاصل جمع صفر شده تا اینکه منجر به وابستگی متقابل شده باشد.

تمایل دو کشور به قطب‌های متفاوت قدرت به منظور جلب حمایت سیاسی و دستیابی به فناوری، سبب شده تا هر دو کشور در دورترین نقطه از یکدیگر قرار بگیرند. روابط راهبردی عربستان و ایالات متحده از زمان تأسیس دولت سعودی در ۱۹۳۲ تاکنون ادامه داشته که برخی از تحولات مانند حمله شوروی به افغانستان و انقلاب اسلامی ایران آن را تقویت و تعمیق بخشیده است. این همکاری با امریکا در حمله صدام حسین به ایران نیز تداوم داشت به صورتی که عربستان و برخی دیگر از کشورهای حوزه خلیج فارس حدود ۴۰ میلیارد دلار وام برای تجهیز عراق به این کشور کمک مالی انجام دادند. اگرچه در برخی از برهه‌های زمانی این همکاری تضعیف شد، اما به مسیر خود ادامه داده است و بار دیگر در قالب حمایت از عربستان و کویت در جنگ دوم خلیج فارس خود را نشان داد که درواقع مفهوم «نفت برای امنیت» به خوبی نهادینه شد (Cook and Indyk, 2022: 5). حادثه یازده سپتامبر و سعودی بودن ملیت پانزده نفر از نوزده حمله‌کنندگان به برج‌های دوقلو سبب تنش در روابط سعودی و آمریکا شد. تصویب قانون «جاستا» و پس از آن توافق هسته‌ای با ایران در قالب برجام در دوران ریاست جمهوری اوباما تا حدود زیادی روابط راهبردی ریاض و واشنگتن را در ضعیف‌ترین حالت خود قرار داد (Goldberg, 2016) اگرچه هیچگاه این روابط به مسیری حرکت نکرد که منجر به تغییر در نوع روابط دو کشور شود.

دوره نخست ریاست جمهوری دونالد ترامپ با سفر به ریاض آغاز شد تا حکایت از جایگاه دولت سعودی در سیاست خارجی ایالات متحده داشته باشد. اتخاذ سیاست «فشار حداکثری» علیه ایران به همراه تضمین امنیت سعودی، می‌توانست سناریوی مطلوب دولت سعودی باشد اگرچه این سیاست با عدم موفقیت دونالد ترامپ در دوره دوم ریاست جمهوری تضعیف شد، اما با بهبود روابط ایران و عربستان، کمتر به اهمیت سیاست خاورمیانه‌ای دولت بایدن توجه شد. انتخاب مجدد ترامپ برای کاخ سفید خوش‌بینی دولت سعودی برای توسعه روابط با واشنگتن را افزایش داد. در مقابل دولت ترامپ نیز همواره به جایگاه راهبردی ریاض نزد کاخ سفید اشاره کرده است. وی در مصاحبه با بلومبرگ بر تحسین دولت سعودی و هماهنگی متقابل با ریاض تأکید داشت. ترامپ همچنین در گفتگوی ۳۸ اکتبر ۲۰۲۴ با العربیه، یک خبرگزاری متعلق به عربستان از ولیعهد تمجید کرده است (Bloomberg, 2024). عربستان امیدوار است تا بازگشت دولت ترامپ به قدرت بتواند توازن قدرت در خاورمیانه را به سود عربستان تغییر دهد.

در سوی مقابل جمهوری اسلامی ایران به دنبال آن بوده تا با دوری از آمریکا به دو قطب قدرت جهانی نزدیک شود. همواره رویکرد تهران به چین به‌عنوان دروازه ورود تکنولوژی و به روسیه به عنوان حمایت سیاسی در اروپا و سازمان ملل بوده و به هر میزان که فشار ایالات متحده به ایران افزایش یافته، روابط سه‌گانه میان بازیگران مذکور نیز روند فزاینده طی کرده است. جمهوری اسلامی ایران در ۲۷ مارس ۲۰۲۱

موافقت‌نامه «همکاری جامعه راهبردی» با چین امضا کرد. این توافق‌نامه مهم‌ترین اقدام سیاسی برای تقویت همکاری‌های اقتصادی و فنی بود که ارزش اجرایی حدود ۴۰۰ میلیارد دلار دارد (Karami, 2024: 48). برای تقویت همکاری سه‌جانبه، تلاش شد تا چنین توافق‌نامه‌ای نیز با روسیه در ۱۷ ژانویه ۲۰۲۵ امضا کند که در نخستین بخش آن به «تمایل به مشارکت در فرایند شکل‌دهی نظم جهانی چند قطبی جدید عادلانه و پایدار مبتنی بر برابری حاکمیتی دولت‌ها، همکاری بر اساس حسن نیت، احترام متقابل و منافع دو کشور...» اشاره شده است.<sup>۱</sup> در مجموع آنچه به نظر می‌رسد این است که بحران‌های انباشتی و پیش‌بینی‌ناپذیری در روابط به عنوان مهم‌ترین پیشران‌های ایران و عربستان منجر به تداوم یک روند دوری نهادینه شده است.

## نتیجه‌گیری

روابط ایران و عربستان صرف نظر از روئینایی که می‌توان مشاهده کرد، در لایه‌های زیرین با موانعی روبرو است که بدون رفع این موانع اساسی نمی‌توان چندان امیدوار به تداوم و توسعه روابط بود. با توجه به موضع‌گیری‌های دو کشور در طول تاریخ حیات سیاسی خود که عربستان را به سمت سیاست حفظ وضع موجود و جمهوری اسلامی را به سوی تجدیدنظرطلبی سوق داده، می‌توان ناظر رفتارهای متفاوت و گهگاه متعارض دو کشور در حوزه منطقه‌ای بود که منجر به برداشت‌های متفاوت و در نهایت تنش در روابط شده است. از سوی دیگر این تنش‌ها به دور از رویکرد حل مسئله تنها مشمول گذر زمان شده که سبب شده تا حافظه تاریخی دو کشور رفتاری تقابلی را ثبت کند. اگرچه هیچ‌گاه در طول تاریخ روابط دو کشور جنگ مستقیمی رخ نداده، اما بر کسی پوشیده نیست که جنگ‌های نیابتی در منطقه تا حدودی نتیجه کنش و واکنش‌های سیاسی میان دو قدرت منطقه‌ای بوده است.

در این میان جایگاه بازیگر مداخله‌گر فرامنطقه‌ای، یعنی ایالات متحده نیز تعیین‌کننده توازن یا عدم توازن قدرت در منطقه بوده است. در سمت دیگر به مرور زمان هر دو کشور دریافته‌اند که می‌توانند زیست سیاسی بدون یکدیگر را تجربه کنند به همین خاطر در وضعیت «دوری نهادینه شده» قرار گرفته‌اند. موضوع دیگری که این دوری نهادینه شده را تعمیق می‌بخشد، حضور و نفوذ ایالات متحده در منطقه و عدم وابستگی متقابل اقتصادی میان تهران و ریاض است. هر دو کشور قطب‌های متفاوت قدرت را انتخاب کرده و هر دو کشور سیاست‌های اقتصاد نفتی را در پیش گرفته‌اند، اگرچه باید این نکته را یادآور شد که عربستان با دولت جدید خود در قالب چشم‌انداز ۲۰۳۰ به دنبال آن بوده تا متنوع‌سازی اقتصادی و حرکت به سمت اقتصاد پسانفتی را تجربه کند که در این صورت می‌توان شاهد میزانی از تفاوت در وضعیت درآمدهای اقتصادی دو کشور بود.

در نهایت باید گفت که اگرچه جمهوری اسلامی ایران و عربستان روابط خود را عادی‌سازی کرده‌اند، اما به سبب تداوم رویکرد بدبینانه به سیاست خارجی یکدیگر، بحران‌های انباشتی و حل نشده در روابط متقابل و در نهایت عادت به زیست سیاسی بدون یکدیگر چندان نمی‌توان تضمین کرد که روابط دو

1. <https://irangov.ir/detail/456479>

کشور در وضعیت عادی باقی بماند. این وضعیت به نظر با روی کار آمدن دولت ترامپ و فشار بر عربستان برای همکاری با کاخ سفید علیه ایران، شکننده‌تر نیز خواهد شد. برای رفع چالش‌ها، در ابتدا باید دو کشور به فهم مشترک از یکدیگر دست یابند. عمده روابط دو کشور تحت تأثیر سوء تفاهماتی بوده که ناشی از برداشت تصمیم‌گیرندگان سیاسی است. در این مسیر استفاده از «دیپلماسی عمومی» و توسعه روابط فروملی در قالب اعزام گروه‌های علمی به دانشگاه‌های دو کشور می‌تواند نخستین و ساده‌ترین گام باشد که تا حدود زیادی دور از حساسیت‌های سیاسی و امنیتی نیز خواهد بود. از سوی دیگر کنش کلامی رهبران به گونه‌ای باشد که طرف مقابل تهدید وجودی از آن برداشت نکند. این نکته حائز اهمیت است که از زمان وقوع انقلاب اسلامی تاکنون همواره عربستان نگرانی خود را از تهدید ایدئولوژیک جمهوری اسلامی اعلام کرده است و در سوی دیگر جمهوری اسلامی نیز همواره نگران بوده که خاک عربستان به عنوان مهم‌ترین پایگاه آمریکایی علیه ایران استفاده شود که به نظر می‌رسد هر دو تصور تا حدودی دچار اشکال است.

## منابع

- پوراحمدی، حسین، قیاسی، صابر و یاسر قائمی (۱۴۰۰)، «واکاوی قدرت نفوذ عربستان در منطقه و جهان اسلام و راهبرد مقابله با ایران»، فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۲، شماره ۳.
- ساوه درودی، مصطفی، خلیلی، ابراهیم و عباس ملکی (۱۳۹۲)، «بحران‌های سیاسی و توسعه سیاسی در ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی امنیت پژوهی، سال دوازدهم، شماره ۴۳.
- میرشایمر، جان (۱۳۹۰)، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگینی زاده، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ سوم.

## References

- Altorai, Adel (2012), The rise and demise of Saudi-Iranian rapprochement (1997-2009), PhD Dissertation, London School of Economics.
- Ansaloni, Matthieu, Montalban, Matthieu, Antoine Roger & Andy Smith (2019), Accumulation and politics: approaches and concepts, available at: <https://journals.openedition.org/regulation/12653>.
- Browning, Noah, Irish, John (2015), Saudi Arabia announces 34-state Islamic military alliance against terrorism, Reuters, 15 December 2015, <http://www.reuters.com/article/us-saudi-security-idUSKBN0TX2PG20151215>.
- Buzan Barry (1984), Economic Structure and International Security: The Limits of the Liberal Case', International Organization, 38/4.
- Cook, Steven A, Indyk, Martin (2022), the case for a new U.S-Saudi strategic compact, the Council on Foreign Relations.
- Darwich, M (2018), 'The Saudi intervention in Yemen: struggling for status', Insight Turkey, vol. 20, no. 2, pp. 125-142. <https://doi.org/10.25253/99.2018202.08>
- Farihat, Ibrahim (2020), De-securitisation and Pragmatism in the Persian Gulf: The Future

- of Saudi-Iranian Relations, Edinburgh University Press.
- Favella Gavia, Margarita(2022), Accumulation Regime, State Regime and forms of Social Mobilization, Social Perspectives, Vol 24, No 2.
  - Furtig, Henner(2006), Iran's Rivalry with Saudi Arabia Between the Gulf Wars, Reading, UK: Ithaca Press.
  - Galtung, John(1985), Twenty- five years of peace research: ten challenges and responses, journal of peace research, No22.
  - Goldberg, Jeffrey(2016),The Obama Doctrine, Atlantic, April 2016, <http://theatlantic.com/magazine/archive/2016/04/the-obama-doctrine/471525>.
  - Government of the Islamic Republic of Iran(2025), Full text of Iran-Russia Comprehensive Strategic Partnership Agreement, Available at: <https://irangov.ir/detail/456479>.
  - Havrlant, David, Darandary, Abdullelah(2021), Economic Diversification Under Saudi Vision 2030: Sectoral Changes Aiming At Sustainable Growth, The King Abdullah Petroleum Studies and Research Center (KAPSARC).
  - Hiro, Dilip(2018), Cold war in the Islamic World, Saudi Arabia, Iran and the struggle for supremacy, Oxford University Press.
  - Interview by Carol Castiel, 'Encounter', Voice of America, 15 January 2016, <http://www.voanews.com/audio/3126883.html>.
  - Karami, Jahangir(2024), Triangle Cooperation of Iran, Russia and China and Eurasian Security, Journal of Iran and Central Eurasia Studies, 7 (1), DOI: <http://doi.org/10.22059/jices.2024.368921.1060>.
  - Khairallah, Khairallah(2015), Iran uses Mina tragedy to settle scores with Saudi Arabia, The Arab Weekly, available at: <https://the arabweekly.com/iran-uses-mina-tragedy-settle-scores-saudi-arabia>.
  - Levy, Jack S, Mulligan, William(2022), Systemic effects of economic interdependence and the militarisation of diplomacy: 1914 and beyond, Journal of Strategic Studies, DOI: 10.1080/01402390.2021.1984896
  - Mabon, Saimon, Wastnidge, Edward (2021), Saudi Arabia and Iran: The struggle to shape the Middle East (Identities and Geopolitics in the Middle East), Manchester University Press.
  - Mabon, Simon, Nasirzadeh, Samira and Eyad Alrefai(2021), De-securitisation and Pragmatism in the Persian Gulf: The Future of Saudi-Iranian Relations, the international spectator, Vol 56, No 4.
  - Mamadkul, Jiraroj(2017), Saudi Arabia – Iran's Foreign Policy Crisis:A Case Study of Execution of Saudi Shia Cleric Shaikh Nimr al-Nimr, Institute of Diplomacy and International Study,Available online at [www.rsu.ac.th/rjsh](http://www.rsu.ac.th/rjsh). ISSN 2286-976X / Online: ISSN 2539-5513
  - Mearsheimer, John (2011), The Tragedy of Great Power Politics, translated by Gholamali Cheginizadeh, Tehran, Political and International Studies Office Publications, third edition, [In Persian].
  - Pourahmady, hosain, ghyiasi, saber and asyeer ghaimy(2021), Investigating the Influence of Saudi Arabia in the Region and the Islamic World and the Strategy of Confronting Iran, Scientific Quarterly of Political and International Approaches, Volume 12, Issue 3 - Serial Number 65, [In Persian].
  - Pursiainen, Christer (2018), The Crisis Management Cycle, Routledge, First edition.
  - Saveh Dorudi, Mustafa, Khalili, Ebrahim and Abbas Maleki (2013), "Political Crises and

Political Development in Iran”, Quarterly Journal of Security Studies, Year 12, Issue 43, [In Persian].

- Shields, Patricia M (2017), Limits of Negative Peace, Faces of Positive Peace, the US army war college quarterly: Parameters, Vol 47, No. 3, doi:10.55540/0031-1723.2868.
- Solomon Jay (2011), Saudi Suggests ‘Squeezing’ Iran over Nuclear Ambitions, Wall Street Journal, June 22, 2011; —Saudi will seek nuclear arms if Iran gets them, Gulf Times, July 1, 2011.
- Terrill, Andrew (2012), the Saudi- Iranian rivalry and the future of Middle East security, Rivalry in the Middle East, Saudi Arabia and Iran, Nova Science Publishers.
- The Donald Trump Interview Transcript(2024), Bloomberg, 16/7/2024, accessed on 18/11/2024, at: <https://acr.ps/1L9zPZb>.
- Walker, Warren E, Lempart, Robert j and Jan H. Kwakkel(2013), Deep Uncertainty, in Gass, S. and M. Fu(eds), Encyclopedia of Operations Reserch and Management Science, Third Edition.
- Yoe, Charles (2019), Principles of Risk Analysis Decision Making Under Uncertainty, Taylor & Francis Group, second edition.

